

تحلیل ساختاری خطبهٔ دوم نهج البلاغه از رهگذر دوگانگی قطع و وصل

دکتر ابوالحسن امین مقدّسی^۱

دکتر غلامعبّاس رضایی هفتادری^۲

دکتر عبدالوحید نویدی^۳

چکیده

مشخص نمودن ساختار، اساس و بنیان تحلیل یک متن است. ساختار متن، شبکه‌ای است که در نتیجهٔ روابط اساسی موجود میان عناصر متن به وجود می‌آید. یکی از راه‌های دستیابی به این ساختار، کشف دوگانگی‌های موجود در متن است؛ به طوری که تمام عناصر تشکیل دهندهٔ متن، جایگاه خود را در این دوگانگی‌ها داشته باشد. پژوهش پیش رو بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و از رهگذر قطع (گسست) و وصل (پیوند)، دوگانگی موجود در خطبهٔ دوم نهج البلاغه را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

نتایج مقاله حاکی از آن است که در ساختارهای شماره‌های اول و دوم، وصل ایجابی و در ساختار شمارهٔ سوم قطع سلبی و در ساختار شمارهٔ چهارم نیز وصل ایجابی حاکم است و در همهٔ این موارد، قطع و وصل‌ها چه ایجابی و چه سلبی کاملاً در راستای اهداف ساختارها و نیز هدف کلی متن که همان اندیشهٔ دینی است، به کار گرفته شده‌اند.

واژگان کلیدی: امام علی(ع)، نهج البلاغه، تحلیل خطبه، دوگانگی قطع و وصل.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران abamin@ut.ac.ir

۲. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران ghrezaee@ut.ac.ir

۳. دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران anavidi@ut.ac.ir

مقدمه

رومن یاکوبسن، محدودیت در زبان‌شناسی و جدایی میان آن و نقد ادبی را منکر شده (گلی، ۱۳۹۱: ۱۰۸) و معتقد است زبان‌شناسی یکی از دانش‌هایی است که در نقد و تحلیل اثر ادبی نقشی مهم ایفا می‌کند. ولی منتقدان ادبی با این موضوع مخالف هستند و زبان‌شناسی را ناتوان از این کار می‌دانند. (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۵۴) از آغاز سده بیستم، زبان‌شناسان، شیوه‌ها و ملاک‌های علمی را در مطالعه زبان به کار گرفتند و زبان‌شناسی ساختاری شعر و ادب مورد بررسی قرار گرفت. به این ترتیب از دهه ۱۹۳۰م به بعد، ساختارگرایی نمودی بیش‌تر یافت و زبان‌شناسی ساختارگرا شیوع پیدا کرد. ساختارگرایی که در اوایل قرن بیستم مطرح شد، ریشه در آرای فردیناند دوسوسور و مکاتب زبان‌شناسی پراگ، مسکو، کپنهاک، نئوفرمالیسم و فوتوریسم دارد. دوسوسور نخستین کسی بود که پندارهای منسجمی درباره دانش نوین زبان‌شناسی ارائه کرد. شاید بتوان سرآغاز و سرچشمه تفکر ساختارگرایی را، اشتراکات مارکسیسم و ساختارگرایی در ارزش مشترک دانست، به ویژه در پاسخ به سؤالی در رابطه با ذهن انسان با نظام‌های ادراکی و زبانی او و رابطه‌اش با جهان عینی که در این باره «کریستوفر کادول» و «ژان پیاژه» به توافقی پایدار و مانا باور داشتند. (اسکلولز، ۱۳۷۹: ۱۷)

جی. ای. کادن در فرهنگ اصطلاحات ادبی خود، ساختار را «مجموعه‌ای از روابط میان اجزا با یکدیگر و نیز با کل» می‌داند. (کادن، ۱۳۷۹: ۶۶۲) ساختار، کیفیتی است که به وسیله آن، عناصر مجموعه‌ای نظام می‌یابند به گونه‌ای که هر عنصری به عناصر دیگر وابسته است و در ارتباط با دیگر عناصر مشخص می‌گردد. (چراغی‌وش، ۱۳۸۸: ۷۵) ساختار در فرهنگ فرانسوی لاروس به معنای «روشی است که به وسیله آن بنا یا منبعی ساخته می‌شود یا روشی است که به وسیله آن اجزای هر کل یا ماده یا جسمی زنده با همدیگر هماهنگ می‌گردند (بغوره، ۲۰۰۱: ۶۹)

لوسین گلدمن بر این باور است که اجزای متن، زمانی معنا می‌یابند که در یک کل یا یک مجموعه قرار گرفته باشند و کل نیز زمانی قابل شناخت است که بتوان از اجزای آن نیز شناختی به دست آورد. (لووی، ۱۳۷۶: ۲۹) گلدمن در روش خود، از اجزا حرکت می‌کرد و به کل می‌رسید و از آن‌جا دوباره به اجزا برمی‌گشت. در حقیقت گلدمن با این روش میان محتوا و صورت، پیوندی استوار برقرار کرد. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۵۸) وی معتقد بود که روشش پیونددهنده دو روش فرمالیست‌ها و محتواگرایان است (گلدمن، ۱۳۷۶: ۱۸۸) البته این نکته که برای شناخت اجزا باید آن را در کلیت

آن‌ها قرار داد، ایده‌ای است که هگل مطرح کرده و از طریق لوکاچ به گلدمن رسیده است. لوکاچ علی‌رغم اختلافاتی که با هگل دارد، در این موضوع که اگر بخواهیم یک واقعه یا جریان تاریخی را بفهمیم، باید آن را در کلیت انضمامی‌اش در نظر بگیریم، با وی هم عقیده است (اباذری، ۱۳۸۷: ۱۸۱) گلدمن همواره تلاش می‌کند تا عناصر اصلی آثار ادبی یا فلسفی را بیابد و میان این عناصر ارتباط برقرار سازد و ساختار معنادار اثر را ترسیم کند. مفهوم ساختار معنادار مستلزم وحدت اجزا در یک کلیت و وجود رابطه‌ای متقابل میان این اجزا است (شهبازی، ۱۳۹۳: ۶۸)

در میان حوزه‌های مختلف، ساختارگرایی در ادبیات نمودی بیش‌تر پیدا کرد؛ چرا که ادبیات چیزی جز زبان نیست. ادبیات سیستمی از قواعد است که به گونه‌ای نظام‌مند عمل می‌کنند، بنابراین روابط میان عناصری که این قواعد را سامان می‌دهند، از اهمیت بالایی برخوردار است (عبّاسلو، ۱۳۹۱: ۸۳) متن ادبی به مثابه یک گفتار است که به واسطه آن رابطه‌اش با زبان یا سیستم دلالت‌کننده نهفته در بطن آن، ادراک می‌گردد. نقد ادبی ساختارگرایانه نیز خود را به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر با بوطیقا - به عنوان علم عام ادبیات - در تعامل و ارتباط می‌بیند. متن ادبی، ساختاری است که در آن، همه عناصر، ارتباطی درونی با یکدیگر دارند و به هم وابسته هستند و در پیوندی متقابل نسبت به هم قرار می‌گیرند و هیچ چیز را نمی‌توان در متن ادبی به صورت واحد و مجزا در نظر گرفت و مورد مطالعه قرار داد. (ویلیم برتنز، ۱۳۸۲: ۶۶) هر عنصر منفرد، نقش و کارکردی خاص دارد که به واسطه آن، به کلیت اثر پیوند می‌خورد و برای ساختار متن چونان یک کلیت مهم به شمار می‌رود. به طور کلی می‌توان گفت ساختارگرایی یک شیوه و روش است که در آن هر جزء یا پدیده در ارتباط با یک کل بررسی می‌شود، یعنی هر پدیده، جزئی از یک ساختار کل است. پس ساختارگرایی برای تحلیل پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی پیشنهاد می‌کند که نخست تفاوت‌های درونی و صوری میان انواع آن‌ها که منجر به تصویر معنای متناسب با شکل و ساختار می‌گردد، بررسی شود. این سخن به نوعی یادآور «نظریه نظم» عبدالقاهر جرجانی است. (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۸) ساختارگرایی، متن ادبی را از خلال دوگانگی‌های موجود در متن بررسی، و برای استنتاج دلالت‌ها و معانی بر پدیده‌های زبانی تکیه می‌کند (نویسی، ۱۳۹۵: ۵۹) یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های ساختارگرایی، منطق دوگانه یا تقابل‌های دوگانه است؛ «زیرا به نظر ساختارگرایان اساساً تفکر انسانی بر این بنیاد است (شمیسا، همان: ۲۰۰) نکته‌ای مهم که در این جا باید به آن

اشاره کرد این است که ایدئولوژی تا حدی زیاد بر تقابل‌ها استوار است؛ زیرا ایدئولوژی بر ارزش‌ها مبتنی است و ارزش‌ها برای تعریف شدن در مقابل ضد ارزش‌ها قرار می‌گیرند. دین / کفر، خیر / شر، عصمت / گناه و ... نمونه‌هایی از ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها هستند. به هر حال، ساختارگرایان تقابل‌های دوگانه را از ارکان زبان، شناخت و ارتباطات انسانی دانسته‌اند. یاکوبسن بر این باور است که «تقابل‌های دوگانه در ذات زبان نهفته است» (طالبیان و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵) هدف ما از پیش کشیدن بحث تقابل در دو حوزه قطع و وصل، رسیدن به ابزاری برای دستیابی به معانی مورد نظر امام (ع) و دریچه‌ای برای شناخت دنیا و اندیشه‌های وی است. بنابراین در مقاله پیش رو قصد داریم از رهگذر تقابل‌های معنایی قطع و وصل، ارتباط و یا عدم ارتباط با خداوند را در خطبه دوم نهج البلاغه مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. پیش از بررسی و تحلیل دوگانگی‌های موجود در خطبه، ذکر این نکته ضروری است که منظور ما از دو واژه قطع و وصل، دو اصطلاح قطع و وصل رایج در علم بلاغت نیست. بلکه منظور از قطع، عدم ارتباط با خداوند و منظور از وصل، ارتباط با خداوند است. هر چند ممکن است به فراخور موضوع و مبحث، به قطع و وصل بلاغی نیز اشاره شده باشد.

۱- پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌هایی که درباره نهج البلاغه انجام شده‌اند می‌توان به رساله «بررسی کارکرد تصویر هنری در نهج البلاغه از دید نقد ادبی معاصر» نوشته حسین چراغی‌وش اشاره نمود که نویسنده در آن با دیدگاهی متفاوت و بر اساس ساختارگرایی لوسین گلدمن به بررسی و ارزیابی سبک‌شناسانه خطبه غراء پرداخته و در سه سطح آوایی، نحوی و دلالتی (بلاغی) خطبه مورد نظر را مورد تجزیه و تحلیل سبکی قرار داده است. مقاله «ویژگی‌های زبان‌شناسی کلام امام علی (ع) در وصف صفات الهی» از محمد مهدی جعفری و فاطمه سعیدی که نویسندگان در آن به بررسی و تحلیل ابعاد جمال‌شناسیک کلام امام (ع) در وصف صفات الهی پرداخته‌اند. مقاله «جایگاه ادبی نهج البلاغه: تحلیل زبان‌شناختی گزیده‌هایی از کلام امام علی (ع)» از بهنام بیوک، نویسنده در این مقاله گزیده‌هایی از کلام امام (ع) را بر مبنای دو اصل مهم زبان‌شناسی متن‌مدار یعنی انسجام و توازن تحلیل و بررسی نموده است. اگر به واکاوی سایر تحقیقات و پژوهش‌هایی که در فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه نوشته شده‌اند، بپردازیم می‌بینیم که در زمینه بررسی دوگانگی قطع و وصل خطبه دوم نهج البلاغه، تاکنون هیچ مقاله یا کتابی نوشته نشده است. بنابراین نگارندگان در مقاله

حاضر بر آن هستند تا خطبه دوم نهج البلاغه را که در بردارنده مسایل توحیدی، نبوت و معاد است و در عین حال از رخداد‌های اجتماعی و سیاسی نیز غافل نمانده، از رهگذر دوگانگی قطع و وصل مورد بررسی و تحلیل ساختاری قرار دهد و برای سؤالات زیر پاسخی مناسب بیابد:

۲- پرسش‌های تحقیق

۱- دلیل اصلی انسجام و به هم پیوستگی متن خطبه چیست؟؛ ۲- چرا در ساختار شماره‌های ۱، ۲ و ۴ وصل و در ساختار شماره ۳ قطع سلبی حاکم است؟؛ ۳- علت استفاده فراوان امام (ع) از ساخت‌ها و ضمایر غایب در ساختار شماره ۳ چیست؟ آیا تکرار صورت گرفته بیهوده و عبث است یا گوینده متن، هدفی خاص را از تکرار دنبال می‌کند؟

۳- فرضیه‌ها

۱- دلیل اصلی انسجام و به هم پیوستگی متن خطبه، خردگرایی تولیدکننده متن است. این خردگرایی در کنار نگاه کلی مبدع، علی‌رغم دوگانگی‌هایی که از رهگذر قطع و وصل ایجاد گشته، سبب شده است تا جهان‌نگری امام (ع)، یک جهان‌نگری منسجم و سیستماتیک باشد و این انسجام را می‌توان از طریق ارتباط خود ساختارها با هم، سپس با ساختارهای قبل و بعد آشکارا مشاهده نمود؛ ۲- علت سیطره وصل ایجابی در ساختار شماره‌های ۱ و ۲ این است که متن در پی سوق دادن مخاطب به سوی وصل به خدا و ارتباط با وی است و امام (ع) با بهره‌گیری از این تکنیک به دنبال بیان این حقیقت است که انسان نباید از رسیدن و ارتباط با خداوند ناامید شود. در ساختار شماره ۴، تضاد و تناقض میان سیمای اهل بیت پیامبر (ص) و سیمای فاسدان به تصویر کشیده شده ولی امام علی (ع) در راستای همان اندیشه دینی که محور اصلی متن خطبه است، وصل را بر ساختار حاکم کرده است، چون موضوع اصلی ساختار شماره ۳، ویژگی‌های عصر جاهلیت است، قطع سلبی باید بر این ساختار غالب باشد؛ زیرا در آن دوره، همه راه‌های ارتباطی بین خدا و انسان قطع بود. جایی که هم صحبت از وصل می‌شود، وصل سلبی است نه ایجابی؛ ۳- تکرار ضمیر «هـ - ها» در انتهای فاصله‌ها و عدم استفاده از جملات و ضمایر متکلم و مخاطب که دلالت بر حضور دارند، کاملاً در راستای اهداف متن است؛ زیرا در دوره جاهلی هر چه هست قطع است و این قطع با ساختار غایب و ضمایر غایب همخوانی دارد.

۴- تحلیل نظام ساختاری متن خطبه از رهگذر دوگانگی وصل و قطع

۴-۱: ساختار شماره یک

«أَحْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ وَ اسْتِيسْلَامًا لِعِزَّتِهِ وَ اسْتِغْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ وَ اسْتَعِينُهُ فَاقَةً إِلَى كِفَايَتِهِ إِنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ وَ لَا يَضِلُّ مَنْ غَادَاهُ وَ لَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ وَ أَفْضَلُ مَا خُزِنَ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةٌ مُمْتَحِنًا إِخْلَاصُهَا مُعْتَقِدًا مُصَاصُهَا تَتَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا وَ نَدْخَرُهَا لِأَهَاوِيلِ مَا يَلْقَانَا فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ وَ مَرْضَاةُ الرَّحْمَنِ وَ مَدْحَرَةُ الشَّيْطَانِ» (شريف رضى، ۱۴۱۴: ۴۹)

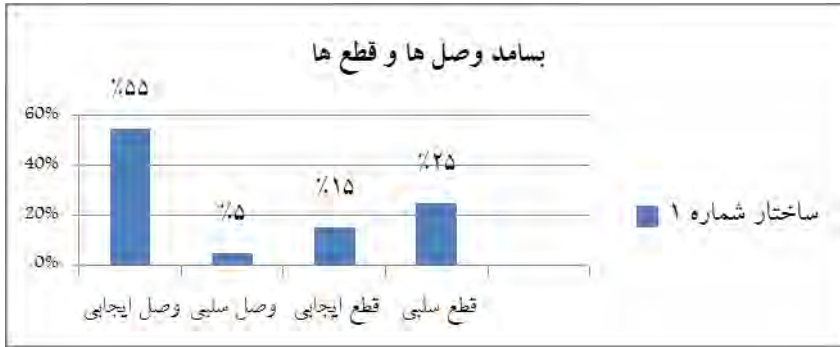
«خدا را به خاطر تمام کردن نعمت او و فرمانبرداری در مقابل عزتش و مصون داشتن از معصیتش ستایش می‌کنم و از خدا یاری می‌جویم برای این که به کمک او نیاز دارم. به طور قطع کسی که خدا هدایتش کند، گمراه نمی‌شود و کسی که خدا، دشمنش باشد، نجات پیدا نمی‌کند و کسی را که خداوند کمک و کفایت نماید هرگز نیازمند نمی‌گردد؛ زیرا حمد خدا و استعانت از وی، برترین چیزی است که به شمار می‌آید و ذخیره و نگهداری می‌گردد. و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد؛ شهادتی که اخلاص آن آزمایش شده و خلوص آن کاملاً تأیید و تصدیق گشته است. تا هنگامی که خداوند ما را زنده نگاه دارد به این شهادت چنگ می‌زنیم، و آن را برای هول و هراس‌های آینده خود ذخیره می‌کنیم، پس همانا شهادت به یگانگی خدا، شرط واجب و لازم ایمان، مبدأ نیکی، مایه رضایت خدای رحمان و دور شدن شیطان است.»

قبل از تحلیل خطبه، در هر چهار بخش بسامد وصل و قطع ها در جدول و نمودار آورده می‌شود:

جدول شماره (۱) بسامد وصل ها و قطع ها

درصد	تعداد	
۵۵٪	۱۱	وصل ایجابی
۵٪	۱	وصل سلبی
۱۵٪	۳	قطع ایجابی
۲۵٪	۵	قطع سلبی
۱۰۰٪	۲۰	مجموع

نمودار شماره (۱)



مقدمه استهلالی خطبه در واقع خوانندگان و شنوندگان را در برابر عناصر مهم دینی یعنی توحید، ایمان به خدا و روز قیامت قرار می‌دهد. مقدمه با «أَحْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ» شروع می‌شود؛ امری که بر یک وصل ایجابی دلالت می‌کند، یعنی خداوند را به این دلیل که نعمت‌هایش را بر من تمام گردانیده، سپاسگزاری می‌کنم. در جمله «أَحْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ» نیز با وصل ایجابی مواجه هستیم، هر چند تسلیم و فرمانبرداری در برابر امر کسی، یک وصل سلبی به شمار می‌آید، اما اگر کسی که انسان تسلیم امر او و فرمانبرداری می‌گردد، خداوند باشد، وصل او نه سلبی؛ بلکه ایجابی است. در ادامه با جمله «إِسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ» روبرو می‌شویم که دلالت بر قطع ایجابی دارد. این قطع در واقع یک وصل است، گرچه دوری کردن از چیزی، قطع به شمار می‌رود، اما اگر این دوری گزیدن از کاری باشد که خشنودی خداوند را در پی دارد، وصل به حساب می‌آید. به عبارت دیگر قطع رابطه انسان از معصیت خداوند نوعی وصل و رسیدن به او است. اگر به فعل «أَحْمَدُ» توجه کنیم، ضمیر متکلم وحده بیانگر احساس وصل و ارتباط شدید امام (ع) با خداوند است. به عبارتی امام (ع) به دلیل اتمام نعمت‌های خداوند، با تمام وجود تسلیم امر خداوند و از معصیت او دور نموده است. نکته قابل ذکر این که نتیجه منطقی تمام کردن نعمت از طرف خداوند بر انسان، تسلیم شدن وی در برابر امر خدا و نتیجه تسلیم گشتن در برابر امرش، دوری کردن از معصیت و نافرمانی او است. همان‌طور که می‌بینیم از نظر تسلسل منطقی عبارت سوم، نتیجه عبارت دوم و عبارت دوم، نتیجه عبارت اول است. امام (ع) با طلب یاری و کمک از خداوند برای رفع نیازهای خود «أَسْتَعِينُهُ فَاقَةً إِلَى كِفَايَتِهِ» دوباره به وصل ایجابی برمی‌گردد. در این عبارت نیز ضمیر متکلم، نشانه وصل

شدید و نیازمندی امام (ع) به استعانت خدا است. این وصل در جمله بعدی ادامه دارد: «إِنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ». آن کس که خدا هدایتگر او است، گمراه نمی‌شود. عبارت «لَا يِئُلُ مَنْ عَادَاهُ» دلالت بر قطع سلبی دارد؛ زیرا خداوند راه رهایی و نجات دشمنان خود را بسته است. دشمن داشتن خدا خود قطع است و از آن‌جا که خداوند راه نجات او را بسته، سلبی است. در عبارت بعدی به قطع ایجابی می‌رسیم «لَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ»؛ زیرا عدم فقر و تنگدستی یعنی عدم نیاز به کسی، و عدم نیاز به کسی دلالت بر قطع دارد؛ اما چون این بی‌نیازی از ناحیه خداوند و در نتیجه وصل و ارتباط با او است، نوعی وصل به شمار می‌آید. دو جمله بعدی «فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ» و «أَفْضَلُ مَا خُنِنَ» هر دو دلالت بر قطع سلبی دارند؛ چرا که بیانگر مرتبه خداوند و عظمت حمد و ثنای وی نسبت به غیر خداوند است. این ویژگی، خداوند را از موجودات و غیر او، جدا می‌کند. امام (ع) در عبارت بعدی به کمک فعل «أَشْهَدُ» و با استفاده از ضمیر متکلم زمینه وصل را فراهم می‌سازد. ممکن است انسان با شنیدن دو جمله «فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ» و «أَفْضَلُ مَا خُنِنَ» که بر بلند مرتبگی خدا و برتری و رجحان وی دلالت دارند، دچار یأس و ناامیدی گردد، بنابراین امام (ع) برای رفع این توهم به یک وصل ایجابی شدید روی می‌آورد؛ برای این که شهادت به یگانگی خداوند و نفی این صفت از غیر او یک وصل شدید است؛ اما خود عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ» یک قطع سلبی شدید است و به وسیله عبارت «لَا شَرِيكَ لَهُ» که قطع سلبی دیگری است و خداوند را از هر گونه شریک مبرا می‌داند، به شدت مورد تأکید قرار می‌گیرد. با شنیدن دو جمله «فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ» و «أَفْضَلُ مَا خُنِنَ» که با دو تأکید آمده‌اند (إِنَّ و اسمیه بودن جمله) و جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ» که به وسیله «لَا شَرِيكَ لَهُ» مورد تأکید قرار گرفته و نیز از آنجایی که مضاف‌الیه در دو جمله اول «مای موصوله» است که دارای ابهام می‌باشد و می‌تواند هر چیزی را در بر بگیرد، این احتمال وجود دارد که کسی گمان کند گوینده متن در دو عبارت «فَإِنَّهُ أَرْجَحُ ... وَ أَفْضَلُ ...» دچار مبالغه و اغراق شده است، بنابراین امام (ع) برای رفع این توهم از ذهن خواننده یا شنونده، دو کار انجام داده است. یکی فعل «أَشْهَدُ أَنْ...» را با صیغه متکلم آورده تا مبدا کسی کوچک‌ترین شک و تردید در برتری و رجحان خداوند به دل خود راه دهد. دوم با وصل‌های متوالی و پی‌در پی در عبارت‌های بعدی، این چهار قطع سلبی را که ممکن بود به یأس و ناامیدی از درگاه خداوند منجر شود، جبران نموده است، یعنی هر

چند خداوند یگانه و بی نظیر است و همتایی ندارد ولی با اعتقاد به خدا، شهادت به یگانگی وی و نیز اخلاص به او می‌توان این فاصله را جبران نمود.

در ادامه متن، امام (ع) جمله «لَا شَرِيكَ لَهُ» را می‌آورد که هر گونه شریک و همتایی را از خدا نفی می‌کند. این جمله نیز برای رفع این توهم است که مبدا گمان شود خداوند برای هدایت انسان، بی‌نیاز کردن وی و اتمام نعمت‌هایش، به شریک نیاز دارد. نکته جالب توجه این است که امام (ع) با فراست هرچه تمام‌تر در وسط این چهار جمله که دلالت بر قطع سلبی دارند، یک وصل شدید یعنی فعل «أَشْهَدُ» را به صیغه متکلم وحده که دلالت بر وصل و ارتباط شدید گوینده با خدا دارد، قرار داده تا مبدا انسان یگانگی، برتری و عظمت خدا را ببیند و از وصل و ارتباط با وی قطع امید کند.

۱- إِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ ۲- إِنَّهُ أَفْضَلُ مَا خُزِنَ ۳- أَشْهَدُ ۴- أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ ۵- لَا شَرِيكَ لَهُ

در ادامه این ساختار سخن از وصل است، آزمودن، شهادت «مُؤْتَمِّنًا إِخْلَاصُهَا»، اعتقاد به پاکی و خلوص آن «مُؤْتَمِّنًا مُصَاصُهَا»، تمسک به آن «تَتَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا» و ذخیره کردن آن برای ترس‌های هولناک روز قیامت «تَذَخِرُهَا لِأَهْوَابِلِ مَا يَلْقَانَا» همگی دلالت بر وصل دارند. امام (ع) در ادامه متن، نتایج را که بر شهادت مترتب است یکی یکی بر می‌شمارد: اعتقاد به یگانگی خدا، سبب استواری ایمان «عَزِيْمَةُ الْإِيْمَانِ»، گشایش درهای احسان «فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ»، عامل خشنودی خداوند «مَرْضَاةُ الرَّحْمَنِ» و دور کننده شیطان «مَذْحَرَةُ الشَّيْطَانِ» است. سه مورد اول بر وصل دلالت دارند و مورد اخیر بر قطع ایجابی؛ زیرا دور کردن شیطان که یک قطع است، نسبت به خداوند یک وصل ایجابی به حساب می‌آید. در پایان، اگر ساختار شماره ۱ را به ۳ بخش تقسیم کنیم، در بخش اول وصل، در بخش دوم قطع سلبی و در بخش سوم وصل غالب است. همان‌طور که می‌بینیم امام (ع) با وصل‌های فراوان آغازین و پایانی ساختار شماره ۱، آن‌چنان قطع‌های سلبی را احاطه کرده که گویی هیچ جایی برای نامیدی از درگاه خدا و مأیوس شدن از وصل و ارتباط با وی وجود ندارد.

با بررسی نظام دوگانگی قطع و وصل در ساختار اول مشخص می‌گردد که بسامد وصل (۶۰٪) بر ساختارهای و تصاویر کوچک مقدمه حکمفرما است. در ۳ مورد با قطع ایجابی (۱۵٪) روبرو هستیم که هر سه مورد آن، - با توضیحاتی که پیش از این آمده - قابل تأویل به وصل می‌باشند و در ۵ مورد هم قطع سلبی (۲۵٪) آمده است. بنابراین می‌توان گفت که وصل ایجابی به طور قاطع (۷۵٪) بر این ساختار غالب است؛ اما باید از خود پرسید که علت سیطره وصل در این ساختار

چيست؟ با نگاهی دقیق و تیزبین به ژرفای متن در می‌یابیم که سیطره وصل ایجابی بر متن به این دلیل است که متن می‌خواهد مخاطب را به سوی وصل به خدا و ارتباط با وی سوق دهد و امام (ع) با بهره‌گیری از این تکنیک در پی بیان این حقیقت است که انسان نباید از رسیدن و ارتباط با خداوند ناامید شود و اصلاً در رابطه بین انسان و خداوند جایی برای ناامید شدن از درگاه خدا و قطع ارتباط با وی وجود ندارد. این موضوع، بیانگر انسجام و هماهنگی بین معنا و مفهوم متن با حرکت ساختارهای آن است. امام (ع) در ساختار بعدی به یکی دیگر از ابزارهای وصل می‌پردازد، یعنی «نبی اکرم (ص)». امام (ع) بر این باور است که پیامبر هم می‌تواند زمینه وصل به خداوند را فراهم کند و بدون تمسک به وجود مبارک وی این وصل و رسیدن به خدا میسر نخواهد بود. به عبارت دیگر امام (ع) در پی بیان این مسأله است که برای وصل و رسیدن به خدا، توحید و اعتقاد به یگانگی پروردگار بسنده نیست؛ بلکه باید به نبوت و پیامبری نبی اکرم (ص) نیز اعتقاد داشت. با این توضیحات ارتباط و هماهنگی کامل بین ساختار شماره ۱ و ساختار شماره ۲ کاملاً روشن می‌شود؛ اما سؤال این است که پیامبر چگونه می‌تواند زمینه وصل را فراهم کند. به این سؤال در ساختار شماره ۲ پاسخ خواهیم داد.

۳-۲: ساختار شماره دو

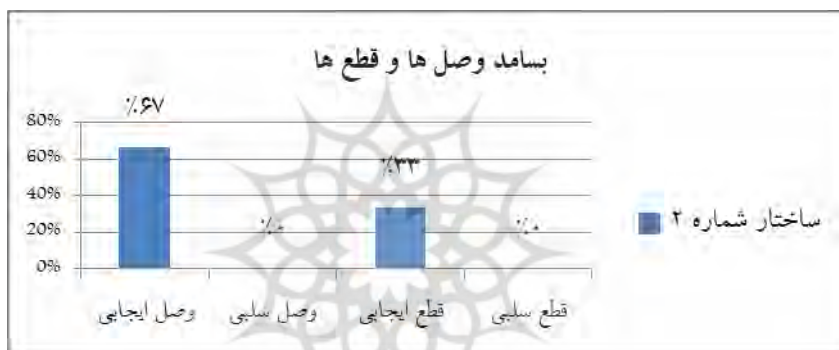
«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ وَالْعِلْمِ الْمَأْثُورِ وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ وَالتَّوْرِ السَّاطِعِ وَالصِّيَاءِ اللَّامِعِ وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ وَاحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ وَتَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَتَحْوِيلًا بِالْمَثَلَاتِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۹)

«و شهادت می‌دهم که حضرت محمد (ص) بنده خدا و فرستاده او است. خداوند او را با دینی فرستاد که روشن و مشهور است و با نشانه‌ای که به ما رسیده و برای ما نقل شده و با کتاب نوشته شده و نوری درخشنده و پخش شونده و با فرمانی که حق و باطل را از هم جدا می‌سازد برای این که شبهات را بزدايد و با مردم از روی برهان سخن گوید و مردم را به واسطه آیات از بدی‌ها بر حذر دارد و به وسیله عقوبت‌ها بترساند.»

جدول شماره (۲) بسامد وصل ها و قطع ها

درصد	تعداد	
۶۷٪	۸	وصل ایجابی
۰	۰	وصل سلبی
۳۳٪	۴	قطع ایجابی
۰	۰	قطع سلبی
۱۰۰٪	۱۲	مجموع

نمودار شماره (۲)



گوینده متن در ادامه خطبه با عبارت «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» از پیامبر (ص) سخن به میان می‌آورد؛ زیرا ایشان نیز می‌تواند اسباب وصل به خداوند را فراهم کند؛ اما سؤال این است که این وصل توسط پیامبر (ص) چگونه صورت می‌گیرد؟ با فرستادن پیامبر (ص) به سوی مردم به همراه نشانه‌ها و معجزات، به عبارتی دیگر با آوردن دینی که شهرتی عالمگیر دارد «أُرْسِلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ» و با نشانه و معجزاتی که همراه خود دارد «أَلْعَلَّمِ الْمَأْثُورِ» و با کتابی که آورده و در دسترس مردم است «الْقُرْآنِ الْمَسْطُورِ» و با نور درخشنده و تابنده برهان عقل و نقل «النُّورِ السَّاطِعِ وَالضِّيَاءِ اللَّامِعِ» و با فرمانی که حق و باطل را از هم جدا می‌سازد «الْأَمْرِ الصَّادِعِ» که همگی بر وصل ایجابی دلالت دارند به جز مورد اخیر که قطع ایجابی است؛ اما تمییز حق از باطل خود می‌تواند سبب رسیدن به حق تعالی باشد، نوعی وصل به شمار می‌آید. در ادامه با یک قطع ایجابی برخورد می‌کنیم که خود نوعی وصل شمرده می‌شود «إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ» تا شبهات باطله کفر و شرک را برطرف نماید؛ زیرا رابطه انسان را

با شبهات قطع می‌کند؛ امری که خود می‌تواند نوعی وصل باشد. ازاحه، یعنی از بین بردن که نوعی قطع است؛ اما چون از بین بردن در رابطه با شبهات و شک و ترددها است، به نوعی وصل است، یعنی خداوند پیامبر (ص) خود را با نشانه‌ها و معجزات آشکار فرستاد تا بر طرف‌کننده شک‌ها و شبهات انسان‌ها باشد و رابطه انسان را با شک‌ها و تردیدها قطع کند، بنابراین قطع ایجابی یاد شده می‌تواند وصل باشد؛ زیرا قطع رابطه انسان به وسیله پیامبری (ص) که از جانب خدا آمده، در واقع رهنمون کردن انسان‌ها به سوی خوشبختی و سعادت است، یعنی وصل و رسیدن به خدا، اما از بین بردن شک‌ها و شبهات چگونه صورت می‌گیرد؟ امام (ع) هوشمندانه و بدون این که کسی متوجه مهارت وی گردد با عبارتهای بعدی که همگی بر وصل ایجابی دلالت دارد، به این سؤال پاسخ داده است. با آوردن برهان و دلایل آشکار «إِحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ» و هوشیار کردن مردم به کمک آیات و نشانه‌های خدا «تَخْذِيرًا بِالْآيَاتِ» و ترساندن از عذاب ملت‌های پیشین «تَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ». این دو نوع اخیر نیز وصل ایجابی هستند، چون بر حذر داشتن و ترس و خوفی که وجود انسان را فرا می‌گیرد، یک وصل است و از آنجا که این بر حذر داشتن و خوف در راستای رسیدن به خداوند و بر طرف کردن شک و شبهه است، ایجابی می‌باشد. علت سیطره وصل در این ساختار همان چیزی است که در ساختار قبل ذکر کردیم، یعنی گوینده متن می‌خواهد مخاطب را از طریق نبی اکرم (ص) به خداوند برساند و این که با انجام دادن اعمال نیک، اعتقاد به آیات و نشانه‌های خداوند و ایمان به نبوت پیامبر (ص) جایی برای ناامید شدن از رسیدن به خدا نیست.

با بررسی نظام دوگانگی قطع و وصل در ساختار شماره ۲ مشخص می‌گردد که بسامد وصل (۶۷٪) بر ساختارها و تصاویر کوچک این ساختار حکمفرما است. و در چهار مورد با قطع ایجابی (۳۳٪) روبرو هستیم که هر چهار مورد هم قابل تأویل به وصل است، بنابراین می‌توان گفت که وصل به طور قاطع بر این ساختار غالب است.

۳-۳: ساختار شماره سه

«وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَلِمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَتَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ وَاخْتَلَفَ النَّجْرُ وَتَشَتَّتِ الْأُمُرُ وَصَاقَ الْمُخْرَجُ وَعَمِيَ الْمَصْدَرُ فَالْهَدَى حَامِلٌ وَالْعَمَى شَامِلٌ عُصْبَى الرَّحْمَنِ وَنَصَرَ الشَّيْطَانُ وَخُذِلَ الْإِيمَانُ فَأَنْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَتَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ وَعَفَتْ شُرُكُهُ أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَوَرَدُوا مَنَاهِلَهُ بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَقَامَ لَوَاؤُهُ فِي فِتْنٍ دَأَسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَوَطَّئَتْهُمْ بِأُظْلَافِهَا وَقَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا فَهَمَّ فِيهَا تَائِهُونَ

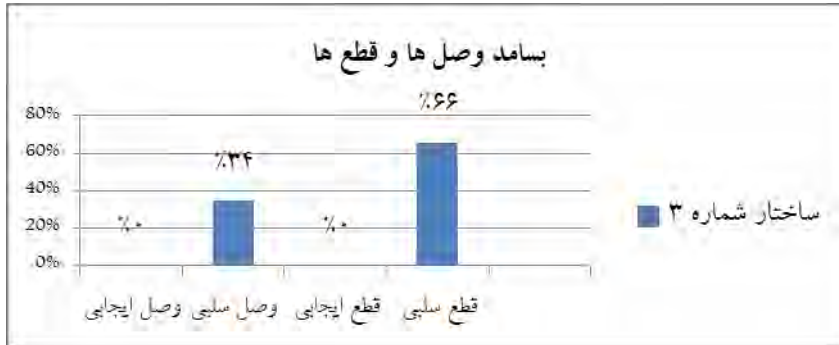
حَايِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَشَرِّ جَيْرَانٍ نَوْمُهُمْ سُهْوٌ وَكُحْلُهُمْ دُمُوعٌ بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَجَاهِلُهَا مُكْرَمٌ» (شریف رضی، همان: ۴۹)

«خداوند پیغمبر اکرم (ص) را در حالی فرستاد که [مردم در فتنه هایی بودند که به خاطر آن‌ها، ریسمان دین قطع، ستون‌های یقین متزلزل، اصل دین مختلف، امور پراکنده، راه خروج و راهی تنگ و راه بازگشت ناپیدار بود، در نتیجه، چراغ هدایت خاموش، و کوری فراگیر شده بود، خدا معصیت و شیطان کمک می‌شد، ایمان یاری نمی‌گشت، و ستون‌هایش ویران شده، و نشانه‌هایش به حالتی بسیار بد درآمده بود. راه‌های ایمان مندرس و کهنه گشته بود. شیطان را اطاعت، و راه‌های او را طی می‌کردند، و به آب‌سخورهایش وارد می‌شدند. نشانه‌های شیطان، به وسیله این مردم حرکت می‌کرد و پرچمش به کمک آن‌ها، افراشته بود، مردم در فتنه‌هایی بودند که [هم‌چون شتران] آنان را پایمال، و [چون گاو] آنان را لگدکوب می‌کردند، و چون [اسبان] آن‌ها را زیر سم‌های خود فرو می‌کوفتند. در نتیجه، این مردم در میان فتنه‌ها، سرگردان، متحیر، نادان و گرفتار بودند و در بهترین خانه (خانه خدا) و در میان بدترین همسایگان بودند، خوابشان بیداری و سرمه چشمشان اشک‌های آن‌ها بود، پیامبر (ص) در سرزمینی فرستاده شد که دانای آن زبان‌ش بسته، و نادانش مورد احترام و تکریم بود.»

جدول شماره ۳) بسامد وصل‌ها و قطع‌ها

درصد	تعداد	
۰	۰	وصل ایجابی
۳۴٪	۱۱	وصل سلبی
۰	۰	قطع ایجابی
۶۶٪	۲۱	قطع سلبی
۴۰٪	۳۲	مجموع

نمودار شماره (۳)



موضوع اصلی ساختار شماره ۳، ویژگی‌های عصر جاهلیت است و علت فرستادن پیامبر (ص) از سوی خدا هم همین ویژگی‌های سلیبی است که مردم آن دوران در آن‌ها به سر می‌بردند. بنابراین به طور طبیعی باید قطع سلیبی بر این ساختار غالب باشد؛ زیرا در آن دوران همه راه‌های ارتباطی بین خدا و انسان قطع بود، از این رو، در این جا وصلی در کار نخواهد بود و اگر صحبت از وصل شود، وصل سلیبی خواهد بود نه ایجابی.

در این ساختار، حرکت متن جهت خود را به اقتضای موضوع تغییر داده است. در این جا سخن از ویژگی‌ها و صفات دوره قبل از ظهور اسلام، یعنی دوره جاهلی است. این ساختار در پی پاسخ به این سؤال است که پیامبر (ص) چه زمانی فرستاده شد؟ مگر مردم در چه شرایطی زندگی می‌کردند؟ و حال روز دین و ایمان چگونه بود؟ پیامبر (ص) زمانی ظهور کرد که مردم گرفتار فتنه و آشوب بودند «وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ». شروع ساختار نشان از یک قطعی سلیبی شدید است، یعنی به طور کلی ارتباط بین انسان و خدا قطع بود و می‌بینیم که واژه فتن تا چه میزان نشان از قطع شدید دارد. امام (ع) این حرکت قطع را در دو عبارت بعدی «إِنجَذَمَ فِيهَا حَبِلُ الدِّينِ» و «تَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْأَيْقِينَ» با ارایه دو تصویر زیبا به کمک صنعت تشبیه یعنی تشبیه دین به ریسمان پاره و تشبیه یقین به ستون‌های ناپایدار ادامه می‌دهد. حرکت قطع هم‌چنان در عبارت‌های بعدی یعنی اختلاف در اصل دین «إِخْتَلَفَ النَّجْرُ»، پراکندگی امور «تَشَتَّتِ الْأُمُورُ»، تنگی راه خروج و نجات «ضَاقَ الْمَخْرَجُ وَعَمِيَ الْمَصْدَرُ» ادامه دارد. در دنباله متن به دو عبارت «فَالْهُدَى خَامِلٌ وَالْعَمَى شَامِلٌ» می‌رسیم که هر دو اسمیه هستند. این دو عبارت نتیجه کارها و عبارت‌های پیشین است. وقتی مردم به طور

مستمر و مدت زمان طولانی را به این شکل سپری کنند، نتیجه آن، ثبوت و دوام خاموشی هدایت و فراگیری ضلالت و گمراهی است. هم‌چنان حرکت تدریجی قطع سلبی در متن و ایجاد وحدت بین عبارت‌ها و ساختارها و تصاویر کوچک، که آن‌ها را به‌سان حلقه‌هایی از زنجیر به هم پیوند می‌زند، ادامه دارد. سرپیچی از فرمان خدا «عَصِيَ الرَّحْمَنُ»، یاری کردن شیطان «نُصِرَ الشَّيْطَانُ»، خوار شدن ایمان، فرو ریختن ستون‌ها، تغییر کردن نشانه‌ها و کهنه و نابوده شدن راه‌های آن «خُذِلَ الْإِيْمَانُ فَأَنْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَتَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ وَعَفَّتْ شُرُكُهُ» همگی قطع شدید هستند. همان‌طور که می‌بینیم حرکت قطع به تدریج شدید و شدیدتر شده است. به طور منطقی نتیجه گرفتاری مردم در فتنه‌ها، پارگی ریسمان دین، و نتیجه پارگی ریسمان دین، سستی و تزلزل پایه‌های یقین است. سستی یقین باعث اختلاف در اصل دین می‌شود و نتیجه این امر آشفتگی کارها و در هم برهم شدن آن‌ها است؛ امری که خود سبب به تنگنا افتادن انسان‌ها می‌گردد. نتیجه همه این‌ها نیز خاموشی چراغ هدایت و فراگیر شدن گمراهی و ضلالت است و اگر در جامعه‌ای چراغ هدایت خاموش شود و گمراهی همه جا را فرا گیرد، معلوم است که خدا، نافرمانی و شیطان پرستش، ایمان خوار و ذلیل و نشانه‌ها و راه‌های آن کهنه و فرسود می‌شوند. در تمام موارد بالا رابطه بین انسان و خداوند قطع شده بود، بنابراین نیاز به کسی بود تا رشته‌های گسسته میان انسان و خداوند را ترمیم کند و حلقه‌های وصل به خدا را به هم مرتبط سازد. این شخص کسی جز پیامبر (ص) نبود. در این بخش از ساختار، تمام تصاویر بر قطع دلالت دارند؛ از این رو تصاویر بالا از رهگذر دلالت بر قطع با بخش معنایی و دلالتگر متن کاملاً هماهنگ است.

نکته جالب توجه این که در این ساختار همه جمله‌ها به جز سه جمله «وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ، فَأَلْهَدِي خَامِلٌ وَالْعَمَى شَامِلٌ» - که بر ثبوت و دوام دلالت می‌کند - فعلیه هستند و دلالت بر استمرار و تجدید دارد؛ امری که نشان دهنده این موضوع است که جهل و نادانی مردم و قطع ارتباطشان با خداوند در آن روزگار بلندمدت، زمان زیادی به درازا کشیده بود. در ادامه این ساختار، متن حرکت خود را تغییر می‌دهد و با این تصویر جزئی مواجه می‌شویم «أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَوَرَدُوا مَنَاهِلَهُ وَبِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَقَامَ لَوَاؤُهُ»، می‌بینیم که حرکت متن در این دوگانگی به سمت و سوی وصل، سلبی است. اطاعت کردن نوعی وصل است؛ اما اطاعت از شیطان سلبی و منفی است؛ مردمی که باید از خدا اطاعت می‌کردند، در پی فریب شیطان، سرسپرده و مطیع او شده و به راه‌های او رفته و

از آبخورهای او سیراب گشته و خود را در آغوش این وصل سلبی و نامیمون قرار داده‌اند. نتیجه پیروی و اطاعت مردم از شیطان، لگدمال و نابود شدن خود آن‌ها است «فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَوَطِئَتْهُمْ بِأُظْلَافِهَا وَقَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا» در این جا وصل‌های نامیمون و ناخوشایند دیگر رخ می‌دهد. وصل‌هایی که پیام اصلی گوینده متن، در جهت دعوت به قطع این وصل‌های سلبی است. این تصاویر زیبا از فتنه‌ها کاملاً با اهداف متن همخوانی دارد؛ فتنه‌هایی که هم‌چون حیوانی چموش همه را لگدمال می‌کند و زیر سم‌های خود می‌کوبد و به یکباره انسان را غافلگیر می‌سازد. این تصویر همان‌طور که می‌بینیم ابتدا بیانگر یک وصل سلبی، سپس یک قطع است. در حقیقت برخورد ضربه یک وصل سلبی، و نتیجه آن سرگردانی، حیرانی، نادانی و گرفتاری «فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ» یک قطع شدید است که با غفلت انسان‌ها صورت می‌گیرد. این تصاویر زیبا از فتنه‌ها و عصیان از فرمان خدا و اطاعت از شیطان به طور کامل با هدف این ساختار (بر شمردن صفات عصر جاهلی) و فلسفه زمان ارسال پیامبر (ص) از جانب خدا همخوانی و هماهنگی تام دارد. همه تصاویر در ژرفای خود نشان دهنده قطع هستند.

نکته جالب توجه در این بخش از ساختار شماره ۳، یعنی از «أَطَاعُوا..» تا «..سَنَابِكِهَا» تکرار ضمیر «هـ - ها» در انتهای فاصله‌ها است. آیا این تکرار بیهوده و عبث است یا در راستای اهداف متن شکل گرفته است؟ در پاسخ باید بگوییم که تکرار این دو ضمیر غایب، به تمامی در راستای اهداف متن است. هدف امام (ع) از ساختار شماره ۳ چیست؟ قطع ارتباط با فتنه‌ها و عدم اطاعت از شیطان. تکرار این دو ضمیر در وجود مخاطب این قطع را افزایش می‌دهد؛ زیرا این دو در موارد منفی تکرار شده و طبیعی است که این حالت را در وجود مخاطب ایجاد می‌کند. افزون بر این، خود ضمیر غایب بر غیبت دلالت دارد و غیبت مستلزم قطع است، بنابراین می‌بینیم که حتی ضمیر هم در اتحاد ساختار و روابط موجود بین عناصر متن در عمق و ژرفای ساختار خود در راستای اهداف ساختاری جمله‌ها هستند.

همه این‌ها در بهترین مکان دنیا (مکه) «خَيْرِ دَارٍ» و در میان بدترین همسایه‌ها (اهل مکه) «شَرِّ جِيرَانٍ» رخ داده است؛ همسایگانی که خواب آنان بی‌خوابی «نَوْمُهُمْ سُهْوٌ» و سرمه چشمشان گریه بود «كُلُّهُمْ دُمُوعٌ». آن‌چنان در فتنه، انقلاب، خونریزی و گرفتاری واقع شده بودند که آنی استراحت نداشتند. در این دو مورد نیز با قطع مواجه هستیم. در ادامه حرکت متن، به وصل سلبی

می‌رسیم «بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَجَاهِلُهَا مُكْرَمٌ». در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو می‌بندد و لگام زده می‌شود. خود این وصل سلبی، بر قطع دلالت دارد و هم سو با عبارات‌های دیگر دعوت به قطع ارتباط با صفات دوره جاهلی دارد. دانشمند لب فرو بسته کسی نیست که بتوان به او اعتماد کرد و جاهلی که گرامی داشته می‌شود، تکیه‌گاه خوبی برای کسی نمی‌تواند باشد و هر دو منجر به سقوط و به بیراهه رفتن انسان‌ها می‌شوند. دانشمندی که حرف نمی‌زند و کاری انجام نمی‌دهد چه کمکی می‌تواند به انسان بکند. جاهل گرامی نه تنها یاری نمی‌دهد؛ بلکه ضرر هم می‌رساند، پس ملاحظه می‌کنیم که تصاویر از رهگذر دلالت بر قطع با بخش معنایی و دلالتگر متن کاملاً همخوانی دارد.

در این ساختار، از جملات و ضمائر متکلم و مخاطب که دلالت بر حضور دارند، خبری نیست؛ بلکه همه جملات و ضمائر به صورت غایب به کار رفته‌اند؛ امری که دلیل آن روشن است. در این جا وصلی در کار نیست و هر چه هست قطع است و این قطع با ساختار غایب و ضمائر غایب همخوانی دارد. تکرار جملات و ساختارهای غایب در این بخش احساس دوری و عدم انس و الفت را به ذهن خواننده و شنونده متبادر می‌کند؛ امری که تمام و کمال در راستای حرکت قطع‌گونه این ساختار است؛ لذا می‌بینیم که چگونه بین بحث دلالت متن و ساختارهای ژرف آن و روابط موجود در ساختارهای متن، ارتباطی مستحکم و به هم پیوسته وجود دارد.

با بررسی بسامد قطع و وصل در این ساختار مشاهده می‌کنیم که قطع سلبی پیروز و غالب است. بیش‌تر وصل‌های سلبی هم به نوعی دلالت بر قطع دارند. حال پرسش این است که آیا متن در ژرفای خود از سیطره قطع، هدفی خاص را دنبال می‌کند؟ در پاسخ باید بگوییم که مفهوم کلی این ساختار بر شمردن صفات دوره پیش از اسلام، یعنی دوره جاهلی است و بحث در ابتدای این ساختار از فتنه‌ها و آشوب‌ها بود. حضرت در متن، مخاطب خود را به دوری و قطع ارتباط با فتنه‌ها و آشوب‌ها فرا می‌خواند؛ زیرا هیچ کس دوست ندارد به فتنه‌ها نزدیک شود. وقتی مخاطب با این قطع از طرف مردم عصر جاهلی مواجه می‌شود، احساس غضب و تنفر از دوره جاهلی سراسر وجود او را فرا می‌گیرد. بنابراین باید دوره‌ای جدید با ویژگی‌هایی مغایر با دوره قبل، فرارسد تا این احساس نفرت و خشم و غضب در وجود او آرام گیرد. ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا امام (ع) با این که دوره جاهلی از نظر زمانی پیش‌تر از دوره اسلامی بوده، خطبه خود را با بررسی صفات جاهلی نیاغازیده است؟ در مورد ساختار شماره ۱ دلیل آن روشن است چون خداوند مسبوق به زمان

و مکان نیست و بحث از زمان و مکان درباره خداوند منتفی است؛ اما در مورد پیش افتادن ساختار شماره ۲ از ساختار ۳ به اعتقاد نگارندگان، دلیل آن وصل و قطعی است که در این دو ساختار مشاهده می‌شود. توضیح این که چون پیامبر (ص) ابزار وصل است و وصل و ارتباط با خدا نزد گوینده متن شیرین‌تر و بهتر از قطع است، در آغاز از وصل سخن رانده، سپس به مسأله قطع پرداخته است. ضمن این که در ساختار بعدی این قطع را به نوعی نیز جبران می‌کند. نتیجه این که متن در ژرفای ساختارها و تصاویر کوچک خود و روابط در هم تنیده بین آن‌ها با ساختار معنایی و دلالتگر این بخش همخوانی و هماهنگی دارد؛ زیرا ساختار معنایی این بخش، دعوت به قطع ارتباط با فتنه‌ها و اطاعت از خدا و عدم سر سپردگی در برابر شیطان بود و دلالت ساختارها و تصاویر کوچک نیز اکثراً بر قطع استوار است.

مشاهده می‌شود که قطع و وصل سلبی بر تمامی اعضای این ساختار حکمفرما است. همان گونه که می‌بینیم معنا و مفهوم متن بر قطع و وصل سلبی دلالت دارد. ارتباط انسان‌های جاهلی با فتنه‌ها و قطع ارتباط با خدا و اطاعت از شیطان و دیگر ساختارها و تصاویر کوچک ساختار شماره ۳، در اعماق خویش بر قطع و وصل سلبی دلالت دارد. افزون بر مفهوم متن، ساختارها نیز در راستای اهداف متن هستند و نشان می‌دهند که سیطره قطع و وصل سلبی در زندگی انسان‌های عصر جاهلی مانع رسیدن آن‌ها به خدا و وصل ایجابی است، از این رو باید در پی راه‌هایی بود. آن راه‌هایی چیست؟ امام علی (ع) قبلاً به پاسخ این سؤال اشاره کرده است و در ادامه متن نیز به آن پاسخ می‌دهد، یعنی اطاعت از خدا و الگو قرار دادن پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) او که در ساختار بعدی و در قالب تصاویری جدید به آن اشاره خواهد شد.

متن در ادامه حرکت خود از رهگذر سیطره دوگانگی قطع و وصل بر ساختارهای خود، به دنبال رایه راه نجات و رهایی است. امام (ع)، پیامبر (ص) و اهل بیت پیامبر (ص) را به عنوان راه نجات و گذار از مرحله قطع و وصل سلبی به مرحله وصل ایجابی معرفی می‌کند. متن در ساختار بعدی در پی بسط و گسترده‌گی صفات و ویژگی‌های پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و در نقطه مقابل آن صفات انسان‌های منحرف از حق با دو تصویر به طور کامل متفاوت است.

۳-۴) ساختار شماره چهار

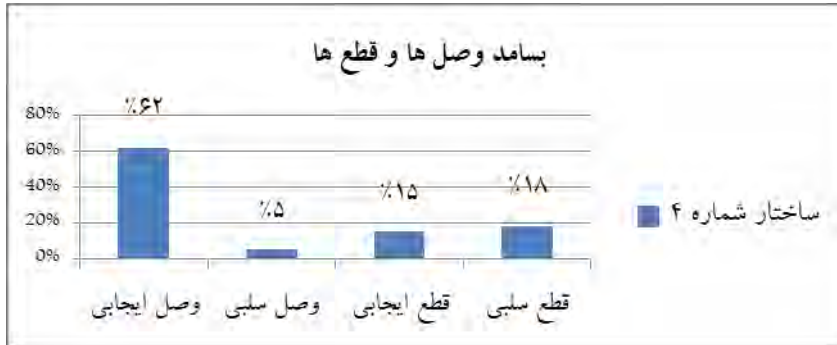
«هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَلَجَأُ أَمْرِهِ وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ وَمَوْئِلُ حُكْمِهِ وَكُهُوفُ كُتُبِهِ وَجِبَالُ دِينِهِ بِهِمْ أَقَامَ انْجِنَاءَ ظَهْرِهِ وَأَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ زَرَعُوا الْفُجُورَ وَسَقَوْهُ الْغُرُورَ وَحَصَدُوا التُّبُورَ لَا يِقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَعِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يُفَى الْعَالِي وَيَبْهَمُ يَلْحَقُ التَّالِي وَلَهُمْ حَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوِرَاثَةُ الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَنُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ» (شريف رضى، ۱۴۱۴: ۴۹)

«اهل بيت پیامبر (ص)، محلّ اسرار و پناهگاه فرمان او و ظرف علم وی هستند. آنان مرجع حکمت ها و محلّ های حفظ کتاب های پیغمبر و کوه های دین او هستند. پیامبر (ص) به کمک اهل بیت خود (ع)، از خم شدن پشت دین جلوگیری، و لرزش گوشت های زیر بغل دین را برطرف نموده است. فاسدان و دشمنان دین خدا، تخم گناه و فجور را کشت کرده، و به وسیله غرور آن را آبیاری و هلاکت را درو کرده اند. هیچ کس از این امت، با اهل بیت محمد (ص) قابل قیاس نیست و کسانی که نعمت آل محمد (ص) همیشه بر آنان جاری است، هرگز با آل محمد (ص) برابر و همردیف نیستند. اهل بیت پیامبر (ص)، پایه دین و ستون یقین هستند. کسانی که در حق آل پیامبر (ع) غلو کرده اند باید [از غلو دست بردارند و] به آنان برگردند، و آنها که در حق ایشان کوتاهی کرده [و عقب افتاده اند] باید به آنها برسند. ویژگی های حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر (ص) نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آنها تعلق دارد. هم اکنون که خلافت به من منتقل شد حق به اهلش برگشت، و حق منتقل گشت به آنجا که باید منتقل می شد.»

جدول شماره (۴) بسامد وصل ها و قطع ها

درصد	تعداد	
۶۱.۹۰٪	۱۳	وصل ایجابی
۴.۷۶٪	۱	وصل سلبی
۱۴.۲۸٪	۳	قطع ایجابی
۱۸٪	۴	قطع سلبی
۴۰٪	۲۱	مجموع

نمودار شماره (۴)



در این ساختار، امام (ع) به زیبایی از رهگذر دو گانگی قطع و وصل، تضاد و تناقض میان سیمای اهل بیت پیامبر (ص) و سیمای فاسدان را به تصویر کشیده است. این ساختار با عبارت «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ» آغاز می‌شود. این ساختار بدون حرف ربط آمده است و بین دو ساختار شماره‌های ۴ و ۳، شبه کمال اتصال بیانی وجود دارد؛ به عبارتی دیگر این ساختار پاسخ پرسشی است که از ساختار پیشین برداشت می‌شود. با دقت در ساختار شماره‌های ۳ و ۴ به این نکته پی می‌بریم که ساختار شماره ۴ ارتباط محکم و استواری با ساختار شماره ۳ دارد؛ زیرا از ساختار شماره ۳ این پرسش برمی‌آید که با وجود این همه قطع و وصل‌های سلبی، آیا راهی برای رسیدن به خدا و وصل ایجابی وجود دارد. گویا بعد از اتمام ساختار شماره ۳، کسی از امام (ع) این سؤال را می‌پرسد و امام (ع) در پاسخ، ساختار شماره ۴ را می‌آغازد. همان گونه که می‌بینیم ساختار شماره ۴ به ساختار قبلی وصل نشده که راز آن، رابطه قوی بین دو ساختار است؛ زیرا پاسخ، ارتباطی شدید با پرسش دارد و نیازی به حرف ربط میان این دو نیست. اهل بیت پیامبر (ص) جایگاه اسرار خداوند هستند (وصل ایجابی) همان‌طور که می‌بینیم یادآوری جایگاه اهل بیت پیامبر (ص) و الگوبرداری از سیمای ایشان، راه عبور از قطع و وصل‌های سلبی موجود در ساختار پیشین و رسیدن به وصل ایجابی است؛ امری که هم در معنا و مفهوم متن و هم در ساختارها و تصاویر کوچک آن در این ساختار نمایان است. این وصل در عبارت‌های بعدی «لَجَأُ أَمْرِهِ»، «عَيْبَةُ عِلْمِهِ»، «مَوْتَلُ حُكْمِهِ»، «كُهُوفُ كُتُبِهِ»، «جِبَالُ دِينِهِ» و «بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ» ادامه دارد. عبارت «أَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرَائِصِهِ» از میان رفتن لرزه و اضطراب دین، یک قطع ایجابی است؛ زیرا هر چند از بین رفتن یک قطع است؛ اما چون در رابطه با اضطراب دین به کار رفته، ایجابی است و نوعی وصل به شمار می‌آید.

در ادامه این ساختار با سیمای فاسدان بر می‌خوریم و چون هیچ گونه ارتباطی بین آن‌ها و اهل بیت پیامبر (ص) وجود ندارد، در واقع میان آن‌ها کمال انقطاع است. به همین دلیل هم عبارت «زَرَعُوا الْفُجُورَ وَسَقَوْهُ الْغُرُورَ وَحَصَدُوا الثُّبُورَ» به جمله‌های قبلی عطف نشده است. دو مورد اول بر قطع دلالت دارند و مورد سوم وصل سلبی است. مخالفان حق، بذر نافرمانی و انحراف پاشیدند و آب فریب پای آن ریختند (قطع سلبی) و بدبختی و سقوط درو کردند. (وصل سلبی). در ادامه، متن مسیر خود را دوباره تغییر می‌دهد و با دو قطع سلبی شدید روبرو می‌شویم «لَا يُقَاسُ بِالْأَلِ مُخَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا» این که کسی با خاندان پیامبر (ص) قابل مقایسه نیست و با آن‌ها برابری نمی‌کند، قطع شدید است؛ اما این دو قطع شدید خیلی زود با چهار وصل ایجابی و متوالی جبران می‌شوند. «هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَعِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي» خاندان پیامبر (ص)، اساس دین و ستون‌های استوار یقین هستند (وصل ایجابی). افراط‌گرایان به آنان مراجعه می‌کنند و عقب مانده‌ها به ایشان می‌رسند تا هدایت شوند. (وصل ایجابی) در ادامه متن با دو قطع شدید دیگر روبرو می‌شویم «وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ الْآلَانُ» ویژگی‌های حق ولایت، مخصوص آنان، و وصیت و ارث پیامبر (ص) خاص ایشان است؛ اما این دو قطع شدید نیز از طرف گوینده متن بی‌پاسخ نمی‌مانند و با دو وصل ایجابی جبران می‌شوند. «إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَثَقُلَ إِلَى مُتَّقَلِهِ» اکنون حق به حقدار رسیده و خلافت به جایگاه خودش بازگشته است، ولی باید از خود پرسید چه پیوندی میان حرکت دوگانگی قطع و وصل در ساختارها و تصاویر کوچک این ساختار با معنا و مفهوم مورد نظر وجود دارد؟ و از رهگذر سیطره دوگانگی قطع و وصل ارتباط این ساختار با ساختارهای پیشین چگونه می‌باشد؟ با بررسی حرکت دوگانگی قطع و وصل در این ساختار ملاحظه می‌کنیم که بیش‌تر تصاویر این ساختار بر وصل ایجابی (۱۳ مورد) دلالت دارند. بار دیگر ما هماهنگی و انسجام بین حرکت ساختارها و مفاهیم و معانی مورد نظر متن را آشکارا می‌بینیم؛ زیرا متن به دنبال آن است تا خاندان و اهل بیت پیامبر (ص) را به عنوان راه نجات و راهی و راه گذار به وصل ایجابی مطرح سازد. جالب این که علاوه بر دلالت معنا و مفهوم متن بر این امر، ساختارها و تصاویر کوچک این ساختار نیز از رهگذر سیطره وصل ایجابی، همسو، منسجم و هماهنگ با مفاهیم و معانی متن، مخاطب را در جهت آن سوق می‌دهد و باید در ارتباط بسیار زیبایی این ساختار با ساختار پیشین نیک بنگریم که

چگونه قطع و وصل‌های سلبی ساختار پیشین با سیطره وصل‌های ایجابی این ساختار جبران شده‌اند. یک مورد هم قطع ایجابی که قابل تأویل به وصل است، ۶ مورد قطع سلبی و یک مورد هم وصل سلبی وجود دارد. تمام موارد وصل با صفات و ویژگی‌های پیامبر (ص) و خاندان وی همخوانی دارند؛ زیرا ایشان ابزارهای وصل به شمار می‌روند. در بخش دوم این ساختار، دو مورد قطع سلبی و یک مورد وصل سلبی هم با ویژگی‌های مخالفان حق متناسب و هماهنگ است، امری که به ایجاد هماهنگی و انسجام ساختارهای کوچک و جزئی متن با محور اصلی یاری می‌رساند. چهار مورد قطع سلبی دیگر، حاکی از برتری و رجحان خاندان پیامبر (ص) بر دیگران است. همان‌طور که می‌بینیم بیش‌تر جمله‌های این ساختار در وصل‌های ایجابی، اسمیه هستند؛ امری که نشان می‌دهد ویژگی وصل‌گونه خاندان پیامبر (ص) به یکی از صفات ثبوتی و دایمی آن تبدیل شده است.



نتیجه‌گیری

خطبه مورد بحث در چهار ساختار مورد بررسی قرار گرفت که در بیش‌تر ساختارهای خطبه، وصل ایجابی حکمفرما است. امام (ع) با وصل‌های فراوان آغازین و پایانی ساختارها، آن‌چنان قطع‌های سلبی را احاطه کرده که گویی هیچ جایی برای ناامیدی از درگاه خدا و مأیوس شدن از وصل و ارتباط با وی وجود ندارد. علت سیطره وصل ایجابی این است که متن در پی سوق دادن مخاطب به سوی وصل به خدا و ارتباط با وی است و امام (ع) با بهره‌گیری از این روش به دنبال بیان این حقیقت است که انسان نباید از رسیدن و ارتباط با خداوند ناامید شود. یکی دیگر از ابزارهای وصل، پیامبر گرامی (ص) است و امام (ع) می‌خواهد مخاطب را از طریق وی به خداوند برساند.

در برخی از ساختارها متن به فراخور موضوع، جهت خود را تغییر داده و در نتیجه بسامد استفاده از قطع و وصل‌ها نیز دگرگون شده است. در ساختار سوم که صحبت از ویژگی‌های عصر جاهلیت است، قطع سلبی حاکم است و تکرار ضمیر «هـ - ها» در انتهای فاصله‌ها و عدم استفاده از جملات و ضمایر متکلم و مخاطب که دلالت بر حضور دارند، کاملاً در راستای اهداف متن است. تضاد و تناقض میان سیمای اهل بیت پیامبر (ص) و سیمای فاسدان، یکی دیگر از تقابل‌ها و تضادهایی است که امام (ع) از رهگذر دوگانگی قطع و وصل به خوبی به آن اشاره کرده است.

منابع و مآخذ

- ۱- ابادری، یوسف (۱۳۸۷)، *خرد جامعه‌شناسی*، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- ۲- احمدی، بابک (۱۳۸۲)، *ساختار و هرمنوتیک*، چاپ اول، تهران: گام نو.
- ۳- اسکولوز، رابرت (۱۳۷۹)، *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فروزان طاهری، تهران: آگاه.
- ۴- بغوره، الزواوی (۲۰۰۱)، *المنهج البنیوی، الطبعة الاولى*، الجزائر: دار الهدی.
- ۵- چراغی‌وش، حسین (۱۳۸۸)، *بررسی کارکرد تصویر هنری در نهج البلاغه از دید نقد ادبی معاصر*، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات عربی.
- ۶- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، *نهج البلاغه*، محقق و مصحح فیض الإسلام، چاپ اول، قم: هجرت.
- ۷- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، *نقد ادبی*، چاپ ششم، تهران: فردوس.
- ۸- شهبازی، آرزو و مریم حسینی و عسگر عسگری حسنلو (۱۳۹۳)، «نقد ساختارگرایی تکوینی رمان همسایه اثر احمد محمود»، *فصلنامه تخصصی مطالعات داستان*، سال دوم، شماره ۳، صص ۶۶-۹۰.
- ۹- طالبیان، یحیی و محمد رضا صرفی و عنایت الله شریف، و فاطمه کاسی (۱۳۸۸)، «تقابل های دوگانه در شعر احمد رضا احمدی»، *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)*، سال سوم، شماره چهارم، پیاپی ۱۲، زمستان، صص ۲۱-۳۴.
- ۱۰- عباسلو، احسان (۱۳۹۱)، «رویکرد ساختارگرایی»، *مجله ماه ادبیات*، شماره ۷۰، بهمن.
- ۱۱- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، تهران: سمت.
- ۱۲- کادن، جان آنتونی (۱۳۷۹)، *فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر شادگان.
- ۱۳- گلدمن، لوسین (۱۳۷۶)، «کل و جزء»، فصل اول از کتاب خدای پنهان، چاپ اول، *مجله جامعه، فرهنگ و ادبیات*، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: چشمه.
- ۱۴- گلی، حسین و غلامعباس رضایی هفتادری (۱۳۹۱)، «نقد ساختارگرایی در گذر نظریه و تطبیق»، *پژوهشنامه نقد ادبی*، دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- ۱۵- لویی، میشل و سامی نعیر (۱۳۷۶)، «مفاهیم اساسی در دوش لوسین گلدمن»، *مجله جامعه، فرهنگ و ادبیات*، ترجمه محمد جعفر پوینده، چاپ اول، تهران: چشمه.
- ۱۶- نویدی، عبدالوحید (۱۳۹۵)، *موازنه سبک‌شناسی رئالیات حسینی شریف رضی، سید رضا هندی و محمد مهدی جواهری*، رساله دکتری دانشگاه تهران.
- ۱۷- ویلم برتنز، یوهانس (۱۳۸۲)، *نظریه ادبی*، چاپ اول، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: نشر آهنگ دیگر.